

مارتین هایڈگر

نیچہ

(جلد یکم)

ترجمہ

ایرج قانونی



فهرست

۹	مقدمه مترجم
۲۵	پیش‌گفتار نویسنده بر همه جلد‌ها
	کتاب یکم:
۲۷	اراده معطوف به قدرت به مثابه هنر
۲۷	۱. نیچه در مقام متفکر مابعدالطبیعه
۳۱	۲. کتاب «اراده معطوف به قدرت»
۳۶	۳. طرح‌ها و نقشه‌های مقدماتی «ساختار اصلی»
	۴. وحدت اراده معطوف به قدرت، بازگشت جاودان و ارزیابی
۴۳	دگرگونه
۵۱	۵. ساختار «اثر اصلی». شیوه تفکر واژگونه نیچه
۶۴	۶. هستی موجودات به مثابه اراده در متافیزیک سنتی
۶۶	۷. اراده به مثابه اراده معطوف به قدرت
۷۵	۸. اراده به مثابه انفعال، شور و احساس
۸۸	۹. تفسیر ایدئالیستی (آموزه اراده نیچه)
۹۴	۱۰. اراده و قدرت. ذات قدرت
۱۰۴	۱۱. پرسش بنیادی و هدایت‌گر فلسفه
۱۰۶	۱۲. پنج اصل در باب هنر

- ۱۱۶ .۱۳ شش واقعیت بنیادی در تاریخ زیبایی‌شناسی
- ۱۳۶ .۱۴ سرمستی همچون حالتی زیبایی‌شناختی
- ۱۵۵ .۱۵ آموزه کانت درباره امر زیبا. تفسیر غلط آن به دست شوپنهاور و نیچه
- ۱۶۴ .۱۶ سرمستی در مقام قدرت شکل‌دهنده
- ۱۷۶ .۱۷ سبک فاخر
- ۱۹۵ .۱۸ توجیه پنج اصل در باب هنر
- ۲۰۰ .۱۹ کشاکش هیجان‌انگیز حقیقت و هنر
- ۲۰۰ .۲۰ حقیقت در مکتب افلاطونی کوشش نیچه در وارونه‌سازی مکتب افلاطونی براساس تجربه بنیادی نیست‌انگاری
- ۲۱۱ .۲۱ میدان دید و زمینه تأمل افلاطون بر رابطه هنر و حقیقت
- ۲۲۴ .۲۲ دولت‌شهر افلاطون: فاصله هنر (میمه‌سیس) از حقیقت (ایده)
- ۲۳۶ .۲۳ فایدون افلاطون: حقیقت و زیبایی در کشاکشی مسرت‌بخش
- ۲۶۰ .۲۴ تفسیری جدید از حسی بودن و کشاکش مهیج میان حقیقت و هنر

- ۲۸۸
- ۳۰۳ **تحلیل** نوشته دیوید فارل کرل (مترجم انگلیسی)
- ۳۰۵ .۱ ساختار و گرایش درس‌گفتارها
- ۳۱۴ .۲ زمینه‌ها
- ۳۲۹ .۳ پرسش‌ها
- ۳۲۹ چرا در پرسش از حقیقت پای هنر در میان است؟
- ۳۲۹ چرا در پرسش از هنر سروکله نیچه پیدا می‌شود؟

نیچه خود تجربه‌ای را که تعیین‌کننده تفکر اوست چنین می‌خواند:

از آن زمان که آن رهایی‌بخش بزرگ، این فکر، به من روی آورد که زندگی باید آزمونی از برای دانایان باشد، زندگی... اسرارآمیزتر [شد].

دانش طربناک، کتاب ۴، شماره ۳۲۴، (۱۸۸۲)

به عمد متن واحدی از آثار نیچه، ولو هر بار در ارتباطی دیگر، مورد بحث قرار گرفته است. شاید بسیاری از متون برای برخی از خوانندگان آشنا و حتی شناخته شده باشد، چه که در هر آنچه شناخته شده است نیز امری نهفته است که قابل تأمل است. غرض از تکرار فراهم آوردن موقعیتی است تا بدان وسیله همواره به طرزی بدیع افکاری چند که تعیین کننده کل اند بررسی شوند. این امر که آیا این افکار قابل تأمل باقی می مانند یا نه و به چه معنا و تا چه اندازه چنین اند از طریق رویارویی یا چالش فکری روشن شده و تعیین می شود. در متن درس گفتارها حشو و زواید حذف شده است، جمله های پیچیده ساده شده است، عبارت های مبهم روشن شده و لغزش ها چاره شده است.

این را هم باید افزود که آنچه نوشته و به چاپ سپرده می شود محاسن گفتار شفاهی را از دست می دهد.

کتاب حاضر، به مثابه یک کل اندیشیده شده، در صدد است تا در عین حال نظری بر راه تفکری بیندازد که من از سال ۱۹۳۰ تا زمان نگارش نامه در باب اومانسیم پی گرفته ام. منشأ دو درس گفتار کوچک «آموزه افلاطون در باب حقیقت» (۱۹۴۲) و «در باب ذات حقیقت» (۱۹۴۳) چاپ شده در خلال ایام مزبور به سال های پیش یعنی سال های ۱۹۳۰-۱۹۳۱ بازمی گشت. «تفسیرهایی درباره شعر هولدرلین» که شامل یک رساله و درس گفتارهایی از سال های بین ۱۹۳۶ و ۱۹۴۳ است، تنها به طور غیرمستقیم آن راه را نشان می دهند.

این که چالش فکری با موضوع نیچه از کجا نشئت گرفته و به کجا می انجامد آن گاه می تواند بر خواننده معلوم شود که خود آن راه را در پیش گیرد، راهی که متن حاضر پی گرفته است.

فرایبورگ در برایشگاؤ

می ۱۹۶۱

اراده معطوف به قدرت به مثابه هنر

«قریب دو هزار سال وبی خداوند یگانه

نازه ای [سرکردن]» (۱۸۸۸)

(ضدمسیح، کتاب هشتم، ۲۳۵/۳۶)

۱. نیچه در مقام متفکر مابعدالطبیعه

نیچه در *اراده معطوف به قدرت*، اثری که در این درس گفتار به آن می پردازیم، درباره فلسفه می گوید:

من کسی را به فلسفه ترغیب نمی کنم: این امری گریزناپذیر و شاید هم مطلوب است که فلسفه نادره گیاهی است. برای من هیچ چیز دل به هم زن تر از مثلی معلم ها تعریف کردن از فلسفه امثال سنکا و بدتر از او سیسرون نیست. فلسفه را دخل چندانی به فضیلت نیست. جا دارد بگویم که مرد دانش از بیخ و بن چیزی است غیر از فیلسوف. امیدم آن است که اصل مفهوم فیلسوف در آلمان یکسره ضایع نگردد. (اراده معطوف به قدرت ش ۴۲۰)

نیچه، در ۲۸ سالگی در مقام استاد دانشگاه در بازل، می‌نویسد:

دوره‌های مخاطره عظیمی وجود دارد که در آن‌ها فیلسوفان ظهور می‌کنند - آن‌گاه که آهنگ گردش چرخ دم به دم تندتر می‌شود - زمانی که هنر و فیلسوفان پا در جای پای اسطوره می‌رند می‌گذارند. اما آن‌ها از زمانه خویش بس پیش افتاده‌اند، پس نظر معاصران تنها به تدریج به آن‌ها معطوف می‌شود. مردمانی که به خطرات آن آگاه می‌شوند زاینده نبوغ‌اند. (X, III)

اراده معطوف به قدرت - این تعبیر در تفکر نیچه نقشی دوگانه بازی

می‌کند:

۱. این تعبیر به کار عنوانی می‌آید برای اثر اصلی فلسفی نیچه که سالیان دراز به طراحی و آماده‌سازی‌اش مشغول بود، ولی هرگز آن را عملی نکرد.

۲. این تعبیر نامگذاری چیزی است که ویژگی اصلی کلیه موجودات را تشکیل می‌دهد. «اراده معطوف به قدرت آن امر غایی است که بدان نائل می‌شویم.» (XVI, 415)

درک نحوه ارتباط دو نوع کاربرد عنوان «اراده معطوف به قدرت» با یکدیگر آسان است: این عبارت تنها از آن‌رو که دومین نقش را بازی می‌کند، می‌تواند و باید نقش نخست را نیز بر عهده گیرد. عبارت «اراده معطوف به قدرت»، به مثابه نامی برای ویژگی اصلی کلیه موجودات، پاسخی است به پرسش «موجود چیست؟». این پرسش از زمان‌های دور تاکنون پرسش فلسفه بوده است. بنابراین نام *اراده معطوف به قدرت* باید عنوان اثر فلسفی متفکری باشد که می‌گوید: هر موجودی در اصل اراده معطوف به قدرت است. اگر برای نیچه اثری با این عنوان باید «ساختار اصلی» فلسفی‌ای باشد که چنین *گفت زرتشت* تنها مدخلی بر آن به حساب آید، معنای این سخن آن است که: تفکر نیچه بر مدار بلند این پرسش

هدایت‌گر کهن فلسفه می‌گردد که «موجود چیست؟»

پس آیا نیچه، چنان‌که از هیاهویی که بر سر او برپاست به نظر می‌رسد، مطلقاً مدرن نیست؟ یعنی آیا نیچه اصلاً، چنان‌که رفتار خود او حاکی از آن است، ویرانگر نیست؟ رفع این نگرانی‌ها لازم نیست و می‌توان به آن‌ها اعتنایی نکرد. برخلاف، این مطلب که نیچه در مدار پرسش فلسفه غرب در حرکت است فقط این را روشن می‌کند که او می‌دانسته است فلسفه چیست. چنین شناختی نادر است. تنها متفکران بزرگ دارای آنند. بزرگ‌ترین متفکران به خالص‌ترین وجه ممکن در هیئت پرسشی وقفه‌ناپذیر برخوردار از آن‌اند. پرسش اصلی به عنوان پرسش پایه‌گذار حقیقی، در مقام پرسشی از ذات هستی، کما هو حقّه در تاریخ فلسفه رخ نمی‌گشاید؛ نیچه نیز در مرتبه [طرح] پرسش هدایت‌گر باقی می‌ماند.

وظیفه این درس گفتار روشن ساختن موضع بنیادی‌ای است که در آن نیچه پرسش هدایت‌گر تفکر غرب را آشکار کرده و به آن پاسخ می‌دهد. این روشن‌گری لازم است تا مقدمات رویارویی با نیچه فراهم آید. اگر در تفکر نیچه سنت پیشین تفکر غربی از جنبه‌ای تعیین‌کننده فراگرد آمده و کامل شده باشد، در آن صورت رویارویی با نیچه رویارویی با تفکر پیشین غربی است.

رویارویی با نیچه نه پیش از این آغاز شده و نه لوازم آن فراهم شده است. تاکنون یا از نیچه ستایش و تقلید کرده‌اند یا دشنامش داده‌اند و از او سوءاستفاده کرده‌اند. فکر و سخن نیچه همچنان به عصر ما تعلق دارد. ما و او هنوز از نظر تاریخی چنان‌که باید از یکدیگر دور نشده‌ایم تا بتوان آن فاصله‌ای را به وجود آورد که بر اساس آن به ستایش کامل از قدرت این تفکر پردازیم.

رویارویی انتقاد حقیقی است. عالی‌ترین شیوه و یگانه طریق ارزیابی راستین یک متفکر است. زیرا ما در رویارویی این را بر عهده می‌گیریم که